

رساله مقصود اساسی

اثر ناشناخته‌ای از میرزا ملکم خان

سید احمد موسوی بجنوردی *

تکمیل استیلای انگلیس بر هند، تحرک تازه به توسعه‌طلبی انگلیس در ایران و افغانستان بخشید. و روسیه تزاری در کشورهای آسیای میانه رقیب مهم انگلیس باقی ماند. در سال‌های ۵۰-۶۰ سده نوزدهم، روابط دیپلماسی ایران، افغانستان و خانبشین‌های ترکستان به علامت تشدید تازه تضاد موجود میان انگلستان و روسیه بسط و گسترش یافت. این نکته را نیز باید متذکر شویم که همین تضاد خود منشأ تشدید کشمکش بر سر بازارهای فروش، منابع مواد خام، مناطق استراتژیک و میدان عملیات سوق‌الجیشی برای توسعه‌طلبی‌های بعدی بود.

دو حادثه بر اوضاع سیاسی در این منطقه از آسیا تأثیری عظیم به جای گذاشت که نخستین آن جنگ کریمه، و دومین قیام استقلال‌طلبانه سال‌های ۱۸۵۹-۱۸۵۷ در هندوستان بود. جنگ کریمه، جنگ آسیایی انگلیس با روس بود و فرانسه در آن هیچ نفع سیاسی نداشت و عامداً از در سازش با انگلستان درآمد.^۱

هم‌زمان، دربار ایران مرکز رفت و آمد و تحرکات دو ابرقدرت رقیب گردید و

* پژوهشگر و روزنامه‌نگار

آخر الامر معاهده سری ایران و روس، که مشتمل بر یک پیمان دوستی در چهار فصل و یک ضمیمه جداگانه بود در سال ۱۲۷۱ هجری ۱۸۵۴ میلادی منعقد شد و روزنامه تایمز لندن با انتشار این خبر اعلام کرد: "سرچارلز مورای نماینده جدید خود را به دربار ایران اعزام داشت. وزیر مختار جدید دولت انگلیس، به این نظر به طهران مأمور شده است که رفته پادشاه ایران را به اطاعت درآورد."^۲ و بالاخره این پیمان هم رسماً کان لم یکن تلقی گردید.

پس از غائله هرات و پیمان صلح پاریس میان انگلیس و ایران در «مارس ۱۸۵۷ و آرام شدن غرش توپ‌ها، عصر امتیازات آغاز می‌شود امتیاز رویتر بانکدار و رئیس برجسته اولیگارش‌های مالی لندن توانست انحصار کامل رشته‌های مهم اقتصاد کشور را برای خود تحصیل کند. هم‌زمان روس‌ها امتیاز احداث راه‌آهن ایران را به دست آوردند و تقریباً هر دو امتیاز به دلیل منازعات سیاسی داخلی و کشمکش‌های سیاسی بین‌المللی هم‌زمان به حالت تعلیق در آمده و لغو گردیدند.

تشکیل بریگارد قزاق از سوی روس‌ها، امتیاز کشتیرانی در رود کارون و امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی برای انگلیسی‌ها در کنار چند امتیاز بزرگ و کوچک دیگری که لندن و پترزبورگ از دربار تهران کسب می‌کردند، رقابت دو ابرقدرت در ایران و منطقه ساماندهی می‌گردید.^۳

دربار ایران و دولت‌مردان و نخبگان سیاسی آن روزگار نیز هر کدام به فراخور پیوندهای سیاسی و تعلقات خانوادگی و طبقاتی خود و بر مبنای میزان دانش و افق بینش خود برخی به دنبال حل و فصل کردن خواست‌های دو پایتخت اروپایی در دربار تهران بودند و بر علیه یکدیگر ائتلاف‌هایی محرمانه و نیمه علنی تشکیل داده و به رقابت می‌پرداختند. عده‌ای از بزرگان هم در پی ایجاد موازنه مثبت و اندکی هم در پی موازنه عدمی میان دو ابرقدرت رقیب روس و انگلیس بودند.

در این‌جا یادداشتی از میرزا ملکم خان ناظم الدوله، وزیر مختار ایران در لندن مطرح است که تاریخ آن ۱۸۸۴ است. یعنی در مرحله پس از امتیاز رویتر و قبل از امتیاز بانک شاهنشاهی و امتیاز رژی. ملکم خان در این یادداشت که ظاهراً خطاب به محمودخان ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران را و سلف قبلی‌اش در سفارت لندن است، از دیدگاه

خود برخی دغدغه‌های دولت‌مردان ایران تشریح و تبیین کرده و به ارائه راهبرد عملی می‌پردازد.

موضوع این نامه این است که در صورت احتمال یک رویارویی نظامی بین روسیه و انگلستان آیا ایران می‌تواند سیاست بی‌طرفی بین این دو ابرقدرت اتخاذ نماید یا خیر. چالشی که بعدها در دو جنگ بزرگ جهانی هم‌چنان مسئله اصلی تهران بود و این مسئله هم‌چنان لاینحل باقی ماند.

ملکم در این یادداشت خود برای حفظ بی‌طرفی ایران، پیشنهاد می‌کند سیستم درآمد و دریافت مالیاتی ایران باید نوسازی گردیده و با استفاده از راهبردهای نوین مدیریتی در جهان، سقف درآمدهای مالیاتی دولت ایران را به بالای مرز ۷۰ کرور رسانید تا از این طریق بتوان یک نیروی نظامی بازدارنده و تأمین معاش مردم برای یک دوره دو الی سه ساله میسر گردد. به‌نظر می‌رسد راهبردهای ارائه شده ملکم خان بعدها و به گونه‌ای تعدیل یافته منشأ امتیازات دیگری برای دو دربار روس و انگلیس در ایران شد. از هاشم این سند برمی‌آید که ناصرالملک این یادداشت را به‌نظر ناصرالدین شاه رسانیده و شاه ضمن خواندن در هاشم آن دستوراتی را به وزیر امور خارجه و مجلس وزرا و بزرگان صادر کرده است که در ادامه، متن یادداشت ملکم خان که رساله مقصود اساسی نامیده شده، و دست‌خط ناصرالدین شاه در هاشم آن تقدیم می‌گردد.

گویا دیگر از برای اولیای دولت ایران هم هیچ تردید باقی نمانده باشد که دولت روس و دولت انگلیس بر سر سلطنت آسیا با هم یک نزاع کلی خواهند داشت. جنگ این دو دولت که از حوادث عظیم دنیا خواهد بود در هر صورت اوضاع ممالک آسیا را تغییر خواهد داد.

عقاید وزرای ما بر نتایج این جنگ هر چه باشد در نظر عقلای خارجه مسلم است که وقوع چنان جنگ سلطنت و استقلال ایران را حکماً غرق اشد انقلابات خواهد ساخت.

بعضی از وزرای دولت علیه منکر این عقیده هستند، می‌گویند سابقاً راه هجوم روس از خاک ایران بود ما از روی تدبیر برای دولت روس خارج از ایران یک راه و یک میدان دیگر باز کردیم، دولت روس و انگلیس از آن راه خارج و در آن میدان

خارج با هم خواهند جنگید و ما به هر د و اعلام خواهیم کرد که بی طرف هستیم و بی طرف خواهیم ماند. در این حرف اولیای دولت علیه چندین اشتباه هست. بلی، مصلحت دولت علیه بلاشک این است که در میان آن دو دولت بی طرف بماند، اما اولیای دولت باید این فقره را بدانند که بی طرفی هر دولت تنها بسته به میل آن دولت نیست، اغلب دول در وقت جنگ دیگران آرزو دارند که بی طرف بمانند، اما حصول چنان آرزو همه وقت و از برای هر دولت میسر نمی شود. حفظ بی طرفی چندین اسباب و چندین شرایط لازم دارد که هیچ کدام آن ها از برای دولت علیه موجود نیست.

بی طرفی یک دولت در صورتی هم که به حکم عهدنامهجات تعهد شده باشد دول هم جوار در عین جنگ برخلاف میل و تعهد خود به حکم مقتضیات جنگ مجبوراً آن دولت بی طرف را آلوده جنگ خود می کنند.

از برای این که دول محارب بی طرفی یک دولت را حفظ نمایند باید آن دولت بی طرف این قدر استطاعت داشته باشد که حرکات مجبوری عساکر اطراف را تا یک مدتی به زور اسلحه دفع نماید.

دولت سویس به حکم یک قراری که محکم تر از آن نباشد به تصدیق و به ضمانت کل فرنگستان باید همیشه بی طرف بماند با وصف این چرا سیصد هزار نفر سرباز ملی نگاه می دارد، برای این که بدون قدرت کافی حفظ بی طرفی محال است.

دول بزرگ بی طرفی بلژیک را چرا خواه و ناخواه در کمال احترام حفظ می نمایند، به جهت این که دولت بلژیک با دویست سیصد هزار سرباز در قلعه جات بسیار محکم و با خزانة بسیار معمور می تواند در مقابل هر مدعی، حقوق خود را این قدر حفظ نماید تا دیگران به کمک او برسند.

اگر یک دولتی از اسباب دفاع به طوری عاری باشد که نتواند تا یک مدتی حقوق خود را به زور اسلحه نگاه بدارد هرگز هیچ دولتی به امداد او نخواهد رفت و هر قدر فریاد بکند که من بی طرف هستم، بی طرفی او هیچ معنی نخواهد داشت. قدرت و نظم و اطلاعات حالیه دولت علیه مسلماً بیست مرتبه از عهد نادر و شاه عباس بیشتر است. ولیکن با همه ترقیات که از میان این سلطنت عظمی برای ایران حاصل شده

باید اعتراف نماییم که به واسطه تفوق ترقیات دیگران ممکن نیست که امروز بتوانیم در مقابل یک دولت بزرگ فرنگستان مقاومت نماییم. این عقیده تأسف انگیز ذهنی دول فرنگستان شده است و بنا به این عقیده در صورتی هم که دول بزرگ فرنگستان به حکم مصلحت خود طالب و حاضر حفظ استقلال ایران باشند، باز یقیناً برای امداد ما قدمی بر نخواهد داشت، زیرا که از روی حساب‌های خود به‌طور قطعی می‌دانند که به جهت امداد ما فرصت هیچ نوع اقدامات نخواهد بود و هنوز مشورت ایشان تمام نشده کار ما تمام خواهد شد.

بلی، اگر امید آن را داشتند که ما می‌توانیم تا یک دو سال استقلال خود را حفظ نماییم به اقتضای مصلحت خود به هر وسیله که بود انواع تقویت را به ما می‌رسانند. اما با این عقیده فرنگستان که ما به هیچ‌وجه نه حالت و نه خیال دفاع داریم، امید اولیای دولت ما در خصوص بی‌طرفی آینده ایران از جمیع خبط‌های گذشته، عجیب‌تر خواهد بود. اگر امروز به‌فرض محال دولت روس و انگلیس به حکم عهدنامه به ما تعهد نمایند که ما را بی‌طرف خواهند گذاشت، باز باید یقین بدانیم که تعهد ایشان حکماً لغو خواهد بود.

وقوع جنگ و پیشرفت مقصودات روس به هزار جهت بسته به هم‌دستی ایران است. چه‌طور ممکن خواهد بود که در حین جنگ از هم‌دستی ما صرف نظر نماید. برخلاف هر نوع عهدنامه ما را مجبوراً آلوده جنگ خواهد ساخت و در آن صورت بدیهی است که دولت انگلیس منتظر نخواهد نشست که تمام قدرت ایران به‌فراغت صرف امداد روس بشود، به صد نوع اسباب داخله و خارجه اوضاع ما را به طوری پریشان خواهد کرد که دیگر در هیچ گوشه ایران هیچ وسیله خودداری باقی نماند. گذشته از مخاطرات جنگ انگلیس و روس، در همین ایام صلح چه طور می‌توان در مقابل اوضاع حالیه خراسان یک دقیقه مطمئن نشست. آن ممالک مستعد که دولت روس با هم‌دستی اولیای دولت علیه ایران از سواحل بحر خزر تا به دروازه هرات تصرف کرده، عنقریب در زیر اداره آن دولت یک زندگی و یک آبادی پیدا خواهند کرد که رونق و قدرت آن هنوز به خیال ما نرسیده، رودخانه‌ها و تمام رشته زندگی همه این ممالک در آن ولایات است که هنوز در دست ماست. چه‌طور ممکن است

که دولت روس آبادی و حیات آن ممالک را که محل آن همه امیدهای خود قرار داده در اختیار امثال کارگذاران ایران باقی بگذارد. با آن همه منافع که دولت روس در مازندران و گیلان برای خود موجود می‌داند با کدام عقل می‌توان مطمئن شد که قدرت و مصلحت چنان دولت در مقابل چنان منافع، محض خاطرخواهی ما ساکت و بی‌کار خواهد ایستاد؟

ما نمی‌گوییم که وزرای روس مردمان نامعقول و حریص غضب و دشمن ایران هستند، اوضاع اطراف ایران به نوعی محرک اقدامات خارجی شده که وزرای روس اگر هم مسلمان مقدس و دوست فدوی ایران باشند باز ممکن نیست که در اولین موقع از ضبط بعضی ولایات ایران بتوانند صرف‌نظر نمایند.

هیچ لازم نیست شرح بدهیم که تا امروز مدارای روس با ایران مبنی بر چه دلایلی بوده است. چیزی که باید اعتراف نمائیم این است که لزوم این مدارا خواه به واسطه خبط‌های ما، خواه به حکم مقدمات خارجه، دقیقه به دقیقه از برای روس کمتر می‌شود. و در صورتی هم که میان روس و انگلیس هیچ جنگ نشود، با همین روش صلح‌آمیز ممکن نیست که بعضی از ولایات ما به دست روس نیفتد ... وضع ایام صلح که این باشد متقضیات ایام جنگ بدیهی است چه خواهد بود. رأی و اطمینان اولیای دولت ما در این مسائل مهم هر چه باشد خلاصه عقیده فرنگستان این است که در ظهور جنگ میان روس و انگلیس امکان عقلی نخواهد بود که دولت ایران بتواند یک دقیقه بی‌طرف بماند و به محض ترک بی‌طرفی به هر یک از این دو دولت موافقت نماید، دولت دیگر تمام اوضاع ایران را بلامانع زیر و زبر خواهد کرد.

اگر این عقیده فرنگستان غلط است یعنی اگر ما مطمئن هستیم که در حین جنگ روس و انگلیس حفظ بی‌طرفی ایران با این اوضاع حالیه، ممکن خواهد بود، پس این کتابچه را نخوانیم و آسوده مشغول کارهای عادیه خود باشیم و اگر علم و عقیده فرنگستان را در این مسئله صحیح می‌دانیم، یعنی اگر ما هم معتقد هستیم که حفظ بی‌طرفی ایران با حالت حالیه ما محال خواهد بود پس باید بدون فوت یک دقیقه در همین مجلس بنشینیم هر چه علم و عقل و دولتخواهی داریم جمع نمائیم و به‌طور واضح مشخص بکنیم که در مقابل این مخاطره ناگزیر تکلیف حالیه دولت علیه چه

باید باشد.

تحقیق مسئله را از سر بگیریم. دول فرنگستان بی طرفی ما را چرا محال می دانند؟ به علت این که می گویند بی طرفی یک دولت اسباب زیاد لازم دارد و دولت علیه ایران هیچ یک از این اسباب لازمه را ندارد.

آیا ممکن است که دولت ایران بتواند صاحب آن اسباب لازمه بشود، عموم عقلا و علما و دشمنان و دوستان ما متفقاً حکم می کنند که دولت علیه اگر بخواهد از هر جهت قادر است که جمیع لوازم بی طرفی را خیلی زود و به طور اسهل به دست بیاورد.

اسباب و لوازم بی طرفی چیست؟

جواب این سنوال را دول فرنگستان به علم الیقین مشخص کرده اند ولیکن اظهار و بیان آن حقیقتاً از برای بنده همیشه زیاده از حد مشکل بوده. عقلای فرنگستان مطلب را همیشه از اصول شروع می کنند و ما از اصول نفرت داریم. مثلاً در همین تکلیف بی طرفی ایران بعضی از وزرای ما خواهند گفت باید از فلان دولت امداد بخواهیم، بعضی دیگر تجهیز لشکر را مقدم خواهند داشت، یکی مسئله را در فلان عزل و نصب قرار خواهد داد، یکی دیگر از راه آهن شروع خواهد کرد و عموماً غرق فروعات خواهند بود و آن اشخاص نادر هم که معتقد اصول هستند از ترس تمسخر دیگران خود را معطل هزار نوع تحقیقات فرعی خواهند ساخت. فرنگی ها بدون هیچ معطلی این مسئله بی طرفی ایران را به یک جواب ساده این طور قطع می کنند، می گویند:

دولت ایران از برای حفظ بی طرفی خود باید اقلأً سالی هفتاد الی صد کرویر تومان مالیات داشته باشد. برسر این حرف اغلب وزرای ما بخصوص آن ها که عاقل تر هستند خواهند گفت پس مجلس را برچینیم و برویم به کربلا!

رأی ایشان به صد نوع ملاحظه خیلی صحیح است ولیکن قبل از این که مجلس را برچینیم استدعا دارم این مسئله را در این جا طوری قطع نمائیم که دیگر احتیاج به مذاکرات ثانوی نباشد.

خلاصه این مقدمات چیست؟

خلاصه حرف بنده این است که دول فرنگستان خواه از روی علم، خواه از روی

جهالت حکم می‌کنند که بدون هفتاد کرور مالیات حفظ بی‌طرفی و بقای دولت ایران محال است. عموم عقلای ایران این عقیده فرنگستان را خارج از مطلب و جزو حرف‌های لغو می‌شمارند. ولیکن بعضی اشخاص دیگر که فرق عقل و علم را فهمیده‌اند و می‌دانند که علوم دنیا به چه درجات بی‌انتها بر عقل طبیعی آحاد ناس برتری دارد، مطلب را این طور به موقع مذاکره می‌گذارند، می‌گویند ما بر قدرت علوم دنیا هیچ حرفی نداریم، اما از علوم و از عقل فرنگستان می‌پرسیم با این فقر ایران آیا ممکن است که بتوانیم از این خلق سالی هفتاد کرور مالیات بگیریم؟ مسئله را روشن‌تر از این نمی‌توان وضع کرد.

واضح است که موافق عقل و علم و تاریخ آسیا اخذ هفتاد کرور مالیات از این خلق ایران محال است. ولیکن از طرف دیگر می‌بینیم که عموم وزرا و علما و محاسبین فرنگستان به اطمینان تمام به ما جواب می‌دهند که بلی موافق خیالات و رسوم ایام سابق تحصیل هفتاد کرور مالیات از ایران ممتنع است، اما، حالا بعضی اصول و بعضی تدابیر پیدا کرده‌ایم که به حکم آن‌ها می‌توانیم در کمال آسانی از ایران سالی صد کرور مالیات تحصیل نماییم.

در مقابل این حرف فرنگستان چه جواب داریم. می‌گوییم عقل ما این حرف‌ها را قبول نمی‌کند. عقل ناپولیون کشتی بخار را باور نکرد. آن تلغرافی که حالا اسباب بازیچه اطفال ایران شده عقل مرحوم میرزا آقاخان قابل دو دقیقه اعتنای خود نشمرد. ما چه حق داریم که عقل بی‌علم و بی‌تربیت خود را به این شدت حکم علوم دنیا قرار بدهیم. به جهت اثبات عجز عقل ما چه دلیل می‌خواهید که طوایف خارجه بر دور ما جمع نکرده باشند.

این مضمون هزار بار مکرر شده که عقل انفرادی در مقابل قدرت علوم دنیا هیچ است. عقول و علوم دنیا چنان‌که تلغراف و تصویر عکس و تفنگ سوزنی و راه‌آهن اختراع کرده، در عوالم اداره نیز بعضی تدابیر و بعضی اصول و بعضی فنون یافته که در هر ملک به کار ببرند آبادی و مالیات آن صد مقابل بیشتر می‌شود. ما که غریب تلغراف و چرخ بخار و آن‌همه کرامات ترقیات خارجه را قبول کرده‌ایم چه دلیل داریم که احکام و نتایج علوم تمدن را به این لجاجت منکر بشویم. آن حقایق تمدن که دول

دیگر در جمیع ممالک خود و در هر گوشه دنیا حتی در ممالک وحشی آفریقا و حتی در صحرای ترکمن به هزار دلیل عقلی و عملی ثابت و مجسم کرده‌اند، ما چه حق و چه عذر داریم که محسنات و منافع آن‌ها را به این بی‌اعتنایی رد نمائیم. اما حقیقتاً ما دیگر وقت نداریم که بنشینیم تفوق علوم دنیا را بر عقل شخص ما ثابت نمائیم. عقلای ما هر قدر که معتقد و عاشق عقل خود باشند نکته مسلم این است که امروز عموم وزرای فرنگستان در مقابل عقل ما ایستاده‌اند و متصل این دو حرف را به ما تکرار می‌کنند:

یکی این که بدون هفتاد کرور مالیات بقای دولت ایران محال است؛ و یکی دیگر این که تحصیل هفتاد کرور مالیات نه تنها ممکن بلکه خیلی آسان است. برسر این دو حرف، سؤال و جواب به کلی بی‌حاصل است. اگر صد جلد کتاب هم بنویسیم، این دو حرف فرنگی‌ها را یک ذره نمی‌توانیم تغییر بدهیم.

به اعتقاد بنده، بعد از این جمیع حرف‌ها و جمیع کارهای ما باید منحصرأ مبنی بر حصول هفتاد کرور مالیات باشد. بدون حصول این مقصود اساسی هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم جمعاً، اصلاً و فرعاً، باطل و بی‌معنی خواهد بود. به حدی معتقد این حقیقت هستم که اگر امروز از من بپرسند با فلان دولت بجنگیم یا نجنگیم، خواهم گفت اگر برای تحصیل هفتاد کرور مالیات لازم است بجنگید و اگر لازم نیست نجنگید. اگر بپرسند فلان شهر را خراب کنیم یا نکنیم، خواهم گفت اگر برای تحصیل هفتاد کرور مالیات لازم است خراب کنید. اگر از من بپرسند فلان سفیر را بفرستیم یا نه، فلان قلعه را بسازیم یا نه، فلان امتیاز را بدهیم یا نه، در فلان مشورت حاضر بشویم یا نه، فلان حرف را بزنیم یا نه، جواب بنده یک قرار همین خواهد بود که اگر برای آن مقصود اساسی لازم است بلی و اگر لازم نیست نه ... بدون هفتاد کرور مالیات چه لشکری، چه حقوق، چه عهدنامه، چه دوستی، چه اعتنایی، و چه زندگی؟ ...

به اعتقاد بنده، در این سی سال گذشته مانع اصلی ترقی ایران این بوده که اولیای دولت علیه به هیچ‌وجه معتقد علوم حالیه تمدن نبودند. جمیع احکام این علوم را از اول بلا تأمل، اصلاً و فرعاً لغو شمردند. چنان‌که در این سی سال هیچ خاطر ندارم

که یک روز، یا یک ساعت حواس خود را از روی جدّ مشغول تحقیق این مطالب کرده باشند. بی هر نوع تقلید فرهنگی رفتند الّا بی تحقیق آن اصول تمدن که امروز اسباب تغییر خلقت دنیا شده‌اند. نکته غریب که در تواریخ باور نخواهند کرد این است که نه تنها به علوم تمدن به قدر ذره اعتنا نکردیم، بلکه آن‌چه که این علوم اعلام می‌کنند، ما نقطه مقابل آن را اختیار کردیم. علوم و تمدن ثابت کرده‌اند که هیچ دولت حتی دولت انگلیس نمی‌تواند و نباید یک کارخانه تجارتمی داشته باشد، ما برخاستیم و کارخانه شمّاعی و کارخانه کاغذ و ده کارخانجات دیگر ساختیم. علوم تمدن به ما می‌گویند کل گمرک‌ها را باید به تدریج کم و منسوخ کرد. ما در داخل ولایات خود به قدری که توانستیم گمرک و راه داری تازه برقرار کردیم، علوم تمدن حکم می‌کنند که به جهت تسهیل حمل و نقل کوه‌ها را سوراخ بکنید و خلیج‌های مصنوعی بسازید، ما تدبیرها کردیم که بنادر و رودخانه‌های خداداد را به هزار زحمت مسدود بسازیم. علوم تمدن به ما می‌گویند بدون ترتیب پنجاه دستگاه بانک در ایران نه تجارت خواهد بود و نه مالیات و نه آبادی، ما حکم کردیم که هر کس حرف بانک بزند دشمن دین محمدی (ص) و خائن دولت خواهد بود. ضرابخانه ما، کشتی سازی، وزارت خانه‌های ما، و جمیع ترتیبات اداره ما طوری قرار دادیم که گویا عمداً و مخصوصاً خواستیم نقطه به نقطه برعکس آن اصول باشد که علوم دنیا مشخص کرده‌اند.

منظور از تذکار این مطالب به هیچ وجه اعتراض نیست، مقصود فقط اثبات این نکته است که منشأ جمیع غفلتها و خبط‌های گذشته ما این بود که اولیای دولت علیه به هیچ وجه نه اعتقاد و نه اعتنایی به علوم تمدن داشته‌اند. و بنا به همین نکته است که در این جا به این شدت ایستادگی دارم که یا جمیع این کتابچه‌ها را دور بیندازند، یا برخلاف گذشته این علوم تمدن را واقعاً محل توجه خود قرار بدهند

ملکم

ناصرالدین شاه در هامش این نامه یادداشتی را به محمود خان ناصرالملک، وزیر امور خارجه وقت ایران به شرح زیر نوشته و توصیه‌های لازم را برای اجرایی شدن پیشنهاد ملکم خان می‌دهد:

جناب وزیر خارجه، این کتابچه ملکم خان را تماماً به دقت تمام خواندم. انصافاً

همه را صحیح و از روی دولت‌خواهی نوشته است. یک کتابچه هم سابقاً یعنی ۶ ماه قبل از این برای وزیر خارجه فرستاده بود، شرحی هم بر آن کتابچه نوشتم که وزرا مجلسی کرده به دقت بخوانند و جواب به ملکم بدهند ...

حالا باید در مجلسی که جناب صدر اعظم، نایب السلطنه و شما و نصرالدوله و امین الدوله و امین السلطان، قوام الدوله، فرمانفر حاضر بشوند، کتابچه ۶ ماه قبل از او را دوباره بخوانند. این کتابچه حاضر را هم که اهم‌تر است به دقت بخوانند و با تعقل و فکر تمام جواب‌های صحیح به ملکم خان بنویسند و پی کار رفته انشاءالله. چه بهتر از این است که دولت الان صاحب هفتاد کرور مالیات بشود. با آبادی رعیت و حسن اداره باید راه این کار را به دست آورد و علمش را فهمید و معلمش را آورد و داخل دول متمدنه شد. انشاءالله هر چه زودتر این مجلس را فراهم بیاورید". ■



منابع:

- ۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، جلد ۲، صفحات ۶۵۸ تا ۶۶۰.
- ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، جلد ۲، صفحه ۶۶۷.
- ۳- تاریخ دیپلماسی ایران، محمد علی مهید، صفحه ۲۳۲-۲۰۱.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی